

ظهور سلفی گری شیعی در ایران و تقابل اعتقادی آنان

با شیعیان امامی

سید مصطفی حسینی*

دانشجوی دکتری گروه کلام اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران

(تاریخ دریافت فارسی: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱؛ تاریخ پذیرش فارسی: ۱۳۹۹/۰۲/۲۷)

(تاریخ میلادی دریافت: ۲۰۱۹/۱۰/۰۳؛ تاریخ میلادی پذیرش: ۲۰۲۰/۰۵/۱۶)

چکیده

بعد از مطرح شدن بحث اصلاح گری در دین، یک دسته از جریان‌هایی که در جهان اسلام شکل گرفت، جریان سلفی گری بود. در ایران نیز برخی از نویسندگان و متفکران شیعه، تحت تأثیر سلفیان قرار گرفتند و با انعکاس اعتقاداتی مشابه باورهای سلفی گری، رفته رفته شاگردان و طرفدارانی پیدا کردند و جریان سلفی گری شیعه را در ایران شکل دادند. به غیر از تأثیر از سلفیان، عوامل دیگری نیز در شکل‌گیری این جریان در ایران نقش داشت؛ از جمله ضعف و انحطاط مسلمانان و پیشرفت غرب در علوم مادی و همکاری حاکمان وقت و عوامل غربی با آنان. یکی از ویژگی‌های مهم این جریان، تقابل اعتقادی آنان با شیعیان امامی است. آنان در ابتدا تنها شعار بازگشت به قرآن و صدر اسلام و لزوم وحدت را که منطبق با اعتقادات شیعیان امامی نیز بود، سر دادند؛ اما پس از مدتی، تفکرات ضد شیعی خود را بروز دادند و شروع به انکار عقائد شیعیان امامیه و خرافه نامیدن آن‌ها کردند؛ نظیر آنچه در امامت، عصمت و علم ائمه (ع)، شفاعت، زیارت قبور و رجعت می‌گویند. از دید آنان، این اعتقادات برخاسته از احادیث نادرست و مکرر و نیرنگ علما و روحانیت شیعه است. مقاله حاضر به بررسی چگونگی شکل‌گیری این جریان و تقابلات اعتقادی آنان در برابر اعتقادات شیعه امامیه پرداخته است.

واژگان کلیدی: سلفی گری ایرانی، شیعیان امامیه، خرافات، امامت.

مقدمه

از همان قرون اولیه اسلام گروه‌هایی به وجود آمدند که مدعی برپایی اسلام خالص بودند و در طول قرن‌های متمادی به اشکال مختلفی بروز کردند. دسته‌ای از آنان در قرون اخیر با شعار و مبنای رجوع به قرآن و بازگشت به اسلام نخستین و سلف صالح مطرح شدند اما به تدریج بسیاری از عقائد مسلمانان به خصوص شیعیان را زیر سؤال بردند. این گروه که سلفیه نام گرفتند به دسته‌های گوناگونی تقسیم شدند و برخی گروه‌های آنان به حدی در مبارزه با شیعیان و حتی سایر مسلمانان افراط کردند که ریختن خون آنان را جایز و در مواردی واجب دانستند. این تفکر در قرن هفتم هجری توسط ابن تیمیه مطرح شد. باورهای ابن تیمیه و پیروانش، ثمره‌ای جز جدایی مسلمانان از یکدیگر نداشت و خوشبختانه تا حدود چهار قرن بعد از او چندان رونقی پیدا نکرد و بسیاری از آن‌ها نیز به فراموشی سپرده شد. اما در نیمه قرن دوازدهم هجری فردی به نام محمد بن عبدالوهاب ظهور کرد و تمام تلاش خود را در بازسازی افکار ابن تیمیه نمود (ر.ک؛ کثیری، ۱۴۱۸ ق: ۳۸-۳۹).

تفکرات سلفیه به تدریج در جهان اسلام رشد کرد و حتی دامنه آن به ایران هم رسید به طوری که برخی متفکران ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. از جمله این افراد؛ شریعت سنگلجی، سید ابوالفضل برقی، حیدر علی قلمداران، عبدالوهاب فرید تنکابنی و سید مصطفی طباطبائی هستند. این افراد، هر چند سلفی نامیده نمی‌شوند اما بسیاری از تفکراتشان متأثر از جریان‌های سلفیه است. آنان به بهانه مبارزه با خرافات، بسیاری از اعتقادات شیعیان را خرافه نامیدند و تفکراتی را پذیرفتند که ابن تیمیه و شاگردانش آن را بنا کرده بودند؛ از جمله می‌توان به نفی زیارت قبور، توسل، شفاعت، ساختن بنا بر سر قبور اشاره کرد. امروزه سخنان و نقدهای آنان به تفکرات شیعی به دلیل سبقه شیعی بودنشان، بازتاب وسیعی در میان اهل سنت داشته و با انتشار آن به‌ویژه در شبکه‌های مجازی، دست‌مایه خوبی برای به چالش کشیدن شیعیان پیدا کرده‌اند.

متأسفانه در مقابل نیز کمتر توجهی از سوی اندیشمندان شیعه به این دسته از افراد شده است و تنها صفحاتی از برخی کتاب‌ها نظیر جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران آقای رسول جعفریان و کتاب سیری در تفکر کلامی معاصر آقای محمد صفر جبرئیلی به آن پرداخته است. بنابراین در مقاله حاضر به چگونگی شکل‌گیری، شاخصه‌ها، معرفی برخی شخصیت‌های آنان پرداخته شده است. همچنین برای شناخت بهتر اعتقادات سلفی گرایان، اعتقادات آنان به صورت مقایسه‌ای در کنار اعتقادات شیعیان امامی (مقصود از شیعیان امامی همان شیعه اثنی عشریه یعنی دوازده امامیان است. مکتبی که معتقد به جانشینی و امامت منصوص و بلافصل علی بن ابی طالب و یازده فرزندان، بعد از پیامبر اکرم هستند) توصیف می‌شود.

۱. معنای سلفیه

با توجه به موضوع مقاله که جریان سلفی‌گری در ایران است به جاست در ابتدا معنای سلفی‌گری روشن گردد. واژه سلفیه از «سلف» گرفته شده و از جهت لغت همان‌طور که در کتب لغت آمده به چیزی گفته می‌شود که پیش‌تر بوده و گذشته است، همچنین سالف یعنی پیشی گیرنده. (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ۱۵۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۵ ق: ۲۵۸؛ طریحی، ۱۳۸۶ ق: ۷۲).

اما سلفیه در اصطلاح، نام یک جریان فکری است که در تبیین معنای اصطلاحی آن چنین گفته‌اند:

سلفیه، انقلابی اصلاحی در قرن هفتم هجری است و قائل به جمود فکری در عالم اسلام شدند و معتقد به رجوع به روش سلف صالح و تمسک به سنت هستند، به جهت پاک کردن عقیده از شبهات که از نتیجه تعدد مذاهب به وجود آمده است (ر.ک؛ حمد، ۱۴۱۹ ق: ۱۱۷).

نکته جالب توجه این است که سلفی‌ها در مرادشان از سلف صالح با یکدیگر اختلاف دارند. برخی از محققان سلفی معاصر، پیشینیان امت پیامبر (ص) به‌ویژه آن

ها را که طی دو سه قرن اولیهٔ اسلام می‌زیسته‌اند و در احکام، آداب، اخلاق و عقیده پیرو منهج نبوی و خلفای راشدین بودند، مصداق سلف صالح می‌دانند. اما برخی دیگر معتقدند، محدودیت زمانی سه قرن اول اسلام به تنهایی برای معرفی سلف صالح کافی نیست و باید به آن موافقت اندیشهٔ آنان با کتاب و سنت را اضافه کنیم. پس کسی که در اندیشه‌اش مخالفت با کتاب و سنت باشد از سلف صالح نیست، اگرچه در بین صحابه باشد (ر.ک؛ بداشتی، ۱۳۸۶: ۱۶۰). همچنین برخی سلف صالح را خصوص صحابه و تابعین و تابعین تابعین می‌دانند (ر.ک؛ رضوانی، ۱۳۷۶: ۱۶) و جمعی سلف را بر کسانی قابل اطلاق می‌دانند که در سه قرن اول اسلام می‌زیسته‌اند (ر.ک؛ رمضان بوطی، ۱۹۸۸: ۹) یوسف قرضاوی در مفهوم اصطلاحی سلفیه می‌گوید: «سلف عبارت است از همان قرن‌های اول که بهترین قرن‌های این امت است. قرن‌هایی که در آن فهم اسلام، ایمان، سلوک و التزام به آن تحقق یافت» (رضوانی، ۱۳۷۶: ۱۶).

۲. چگونگی شکل‌گیری اندیشه‌های سلفی‌گری در ایران و ریشه‌های آن

در تاریخ اسلام جنبش‌های اصلاحی اجتماعی و فکری فراوانی شکل گرفته که از جمله جنبش‌های فکری می‌توان به مدعیان متعدد احیاء دین اشاره کرد. اعتقاد به ظهور احیاگر دین، به حدی در میان مردم رواج یافته است که هر از گاهی مردم منتظر ظهور چنین فردی هستند: «لا اقل هزار سال است که این اندیشه در میان مسلمانان راه یافته که اول هر قرن، یک مجلد و احیاکنندهٔ دین ظهور خواهد کرد» (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۰).

در حدود نیمهٔ دوم قرن سیزدهم هجری یکی از جنبش‌های اصلاحی قوت گرفت. این تفکر که نوعی بیدارسازی و تجدید حیات در جهان اسلام و ایران به شمار می‌رود، تا حدودی عکس‌العملی در برابر استعمار غرب بود. در این زمان نوعی پیشرفت مادی در جهان غرب شکل گرفت و غربی‌ها توانسته بودند

مسلمانان را به استعمار خود در بیاورند، این امر سبب شد تا روز به روز مسلمانان از جهت اقتصادی ضعیف‌تر شدند و از طرفی دیگر نوعی حس اصلاح طلبی هم در آنها تقویت شد. یکی از نویسندگان ایرانی سلفی‌گرا، نیز به این استضعاف و انحطاط مسلمانان اشاره می‌کند:

راستی کدام مسلمان مطلع از عظمت حیرت‌انگیز و افتخارآمیز مسلمانان راستین قرون گذشته و با خبر از ذلت و نکبت فزون از حد امروزه آنهاست که کشور پهناور و عزیز و زرخیر اسلامی هر نقطه‌ای در دست متجاوزی ستمگر و دشمنی استعمارگر است این اوضاع را به بیند و نیندیشد که علت و جهت آن چیست و بدان بی‌اعتنا بماند (ر.ک؛ قلمداران الف، ۱۳۳۹: ۲۲).

او همچنین معتقد است: «مسلمانان کنونی اگر در بدترین و منحط‌ترین وضع سیاسی و اجتماعی نباشند لاقلاً ملتی عقب‌مانده و ذلیل و بالاخره نامشابه به گذشتگان نامدار خود هستند» (ر.ک؛ قلمداران، ۱۳۳۹: ۱۵).

ضعف و عقب‌افتادگی مسلمان‌ها و استعمار غرب باعث شد تا اشخاصی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی ظهور کردند و به مبارزه با استعمار پرداختند. وی نیز طرفدار بازگشت به اسلام نخستین، سیره سلف صالح و از این‌رو مدعی اصلاح‌گری و مبارزه با خرافات در میان جوامع اسلامی بود (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۲: ۱۴؛ ۱۳۶۱: ۱۰۸) بعد از سیدجمال‌الدین اسدآبادی شاگردش شیخ محمد عبده، پایه‌گذار نهضت سلفیه در جهان عرب و مخصوصاً مصر شد. او به همراه رشید رضا در ایجاد نهضت سلفی‌گری بسیار کوشید (ر.ک؛ جعفریان ج، ۱۳۶۹: ۴۲).

نکته مهم در این زمینه، تأثیری است که این جریان بر سلفی‌گرایان ایران گذاشته و باعث شده، کتابی تحت عنوان «شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر» توسط یکی از طرفداران اندیشه‌های سلفی در ایران، نوشته شود. این نویسنده درباره شیخ محمد عبده در مقدمه کتابش می‌نویسد:

او مردی نوآور و مبتکر و با ذوق و پر تلاش بوده و بویژه در توسعه فرهنگ اصیل اسلامی، چهره‌ای شایسته و گیرا نشان داده و سهم مهمی در اصالت‌گرایی و روشن بینی مسلمانان و به‌ویژه مصریان بر عهده گرفته است و هرگز شاگردی نبوده که از استاد گامی فراتر نرود و چیزی بر آن نیفزاید (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۵۷: ۶).

وی همچنین در تمجید از این شخصیت اذعان دارد: «آری محمد عبده مُرد ولی ندای اصلاح‌طلبی و تجدید حیات که او در داده بود سراسر آفاق اسلامی را فرا گرفت و اینک تفسیر المنار او و دیگر آثارش، همچنان این ندا را به نسل‌های جدید و مسلمانان می‌رسانند.»^۱ (طباطبائی، ۱۳۵۷: ۱۳۰).

اما به نظر می‌رسد عامل سیاسی نیز در گسترش سلفی‌گری در ایران اثر قابل توجهی داشته است و کمک‌های غرب و حکومت وقت، متوجه این جریان بوده است. در توضیح بیشتر این عامل باید گفت: شکل‌گیری این جریان با حکومت رضاخان همراه شد. رضاخان تفکری ضد مذهبی داشت و همچنین قائل به جدایی دین از سیاست بود، این دو امر مجال رشد و نمو این دیدگاه را فراهم ساخت، از طرفی دیگر شعار آنها مبارزه با خرافات بود و این موضوع فرصت را به فریب‌خوردگان می‌داد که آزادانه بتوانند برخی از عقاید و باورهای تشیع را به بهانه خرافاتی بودن مورد تشکیک قرار دهند، ایشان حملاتی به روحانیت سنتی و حتی مرجعیت شیعه صورت دادند و به این ترتیب به اهداف رضاخان نزدیک شدند و مورد تأیید وی قرار گرفتند:

با آغاز فریادهای اصلاح‌گری که در زمان رضاخان شایع شده بود، دریچه جدیدی به روی خرقانی و شریعت‌سنگلجی گشوده شد. هر دو در اندیشه اصلاح دین افتادند و بدین ترتیب آخرین کارهای خرقانی سمت و سوی اصلاح دینی پیدا کرد. این جهت‌گیری جنبه‌های مختلفی یافت و آثار فراوانی از خرقانی بر جای نهاد (ر.ک؛ جعفریان ب، ۱۳۸۲: ۱۱).

بنابراین به طور خلاصه می‌توان ریشه‌های این جریان را در ایران ناشی از چند عامل ذیل دانست:

الف. پیشرفت غرب در مادیات و استعمار مسلمانان؛

ب. ضعف و انحطاط مسلمانان؛

ج. ظهور برخی از نهضت‌های سلفی و تأثیر پذیرفتن از آنها از جمله سلفیه مصر؛

د. همکاری غرب و حکومت وقت با آنان.

۳. معرفی برخی چهره‌های این جریان

با توجه به اهمیت شناخت اشخاص در فهم و درک بهتر یک جریان، زندگی‌نامه برخی از چهره‌های مهم این جریان را به صورت مختصر بررسی می‌کنیم.

۳-۱. شریعت سنگلجی

محمد حسن شریعت سنگلجی در سال ۱۲۶۹ یا ۱۲۷۱ شمسی در تهران در خانواده‌ای اهل علم به دنیا آمد. پدرش، حاج شیخ حسن شریعت، و پدر بزرگش، حاج رضا قلی، هر دو از علمای دین و فقهای شرع معروف زمان خود بودند. او در ساعت ۱۰ روز پنجشنبه ۱۵ دی سال ۱۳۲۲ شمسی به سبب بیماری تیفوس درگذشت (ر.ک؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۵۹) سنگلجی در مسجدش (دارالتبلیغ اسلامی) در تهران مدفون شد (ر.ک؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۵۹؛ صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۸: ۱۳۶).

شریعت سنگلجی آموختن مقدمات علوم شرعی را از کودکی آغاز کرد و از محضر اساتیدی چون شیخ عبدالنبی مجتهد نوری و میرزا حسن کرمانشاهی و حاج شیخ علی متکلم نوری و میرزا هاشم اشکوری بهره برده است. در سال ۱۲۸۷ شمسی به همراه برادرش شیخ محمد سنگلجی برای تکمیل تعالیم دینی به نجف رفت و سپس به تهران بازگشت و پس از مدتی بنای مجلسی در شب‌های پنجشنبه را گذاشت و به سخنرانی می‌پرداخت و به این ترتیب مریدان او در

جلساتش شرکت می‌کردند و در شب‌های دیگر برای عده‌ای از خواص درس تفسیر قرآن می‌داد (ر.ک؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

به جهت تلاش و کوشش گسترده او، برای تحصیل آزادی و استقلال فکری نسل‌های آینده فکری ایران اسلامی هوادارانش به او لقب مصلح کبیر دادند و جوانان و روشنفکران بسیاری در حلقه درس و وعظ و خطابه او گرد آمدند (ر.ک؛ صاحب‌الزمانی، ۱۳۴۸: ۱۳۷) رسول جعفریان درباره او می‌گوید: «آنچه را که او خرافه می‌خواند همان چیزهایی است که وهابی‌ها آن را خرافه می‌دانند به همین دلیل حرکت وی نوعی وهابی‌زدگی جلوه می‌کرد» (جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۰۶).

از جمله آثار او، کتاب *کلید فهم قرآن* است که بنا بر قولی، وی در این کتاب همان ایده‌هایی را تعقیب می‌کند که زمانی لوتر و توماس مونتسر و کالون درباره مسیحیت تعقیب می‌کردند (ر.ک؛ طبری، ۱۳۶۰: ۲۵۲) وی همچنین معتقد است: در قرآن کلمه و آیه‌ای نیست که برای بشر مفهوم نباشد و احادیثی که برای فهم قرآن هفت یا هفتاد بطن قائل شده را مرسل می‌داند و متشابهات قرآن منحصر در بیان صفات خالق جهان است (ر.ک؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۱۷۰-۱۷۱) سنگلجی برخی اعتقادات و رفتارهای ایرانیان را شرک می‌داند، از جمله تبرک‌جستن به سنگ و درخت و قدمگاه و سقاخانه، ذبح و قربانی کردن و نذرکردن برای غیر خدا و آنچه امروزه به اسم ائمه و حضرت ابوالفضل قربانی می‌کنند (ر.ک؛ سنگلجی، ۱۳۲۰: صص ۴۶ و ۴۷ و ۴۹) وی همچنین مدعی است که حضرت عیسی بر اساس آیات قرآن از دنیا رفته است (ر.ک؛ جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۰۹) و وقایع و اتفاقات هنگام ظهور امام زمان (عج) را انکار می‌کند مثل رجعت و پیدایش دجال و قیام به سیف (ر.ک؛ طبری، ۱۳۶۰: ۲۵۲).

از جمله آثار او کتاب «*سلام و رجعت*» است (بحث از آن قبلاً گذشت) که در جواب آن کتابی به نام «*ایمان و رجعت*» در زمان رضاخان نوشته شد که به

آن کتاب اجازه انتشار داده نشد. امام خمینی (ره) به این مطلب اشاره و اعتراض کردند و بیان کردند که کتاب «ایمان و رجعت» کتابی است که دروغ‌پردازی و خیانت کاری سنگلجی را آفتابی کرد اما اجازه طبع به آن داده نشد (ر.ک؛ خمینی، بی تا: ۳۳۳) از دیگر آثار او به غیر از آنچه گذشت می توان به متعابسات در مسائل فلسفی، براهین القرآن، البدع و الخرافات، رساله اسلام و موسیقی و رساله در حرمت ربا اشاره کرد. (جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۰۹).

۳-۲. سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی

برقی در سال ۱۳۲۹ هجری متولد شد و در سال ۱۴۱۳ هجری مطابق ۱۳۷۲ شمسی از دنیا رفت. نام پدرش سید حسن است و جد او سید احمد بن رضی الدین عالم مجتهد و مبارزی بوده که از شاگردان میرزای شیرازی صاحب فتوای تحریم تنباکو، بوده است. دوران تحصیلش در حوزه با مدرسه علمیه رضویه آغاز می شود که مصادف با زمان مرحوم سید عبدالکریم حائری بوده است. چند سال بعد برای ادامه تحصیلاتش به نجف رفت و سپس به قم بازگشت. از اساتید او می توان به شیخ محمدعلی قمی کربلایی، آقای میرزا محمد سامرای، آقای سید محمدحجت کوه کمری، شیخ عبدالکریم حائری، حاج سید ابوالحسن اصفهانی و آقای شاه آبادی اشاره کرد (ر.ک؛ برقی د، بی تا: ۱-۱۰).

زندگی وی پُر است از درگیری‌ها با روحانیت برسر مسائل اعتقادی، و همین امر باعث انزوایش شد. او در ضمن منزوی شدنش می گوید: «تدریجاً برایم ثابت شد که من و روحانیت ما غرق در خرافاتیم و از کتاب خدا بی خبر بوده و افکارمان مطابق قرآن نیست» (برقی د، بی تا: ۳۷).

نخستین کتابش «حقیقه العرفان» نام دارد که مورد استقبال روحانیون قرار گرفت اما مدتی بعد با نوشتن کتاب‌های عقل و دین و درسی از ولایت، مخالفانی پیدا کرد. از آن به بعد رفته رفته مخالفت‌ها با او بیشتر و بیشتر شد و حتی برخی

منبری‌ها به جهت بیداری مردم، افکار برقعی را نقد می‌کردند و آیت‌الله میلانی نیز نوشته‌ای بر ضد او صادر کرد (ر.ک؛ جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۲۷).

برقعی در کتاب «درسی از ولایت» خود، قائل است ولایت انبیاء و امامان بر سایر مخلوقات تشریعی است نه تکوینی (ر.ک؛ برقعی ج، بی‌تا: ۸) در مورد این روایت از امام علی (ع) که هر کس بمیرد من را می‌بیند، معتقد است: روایان این روایت غالباً از غلات هستند و این دروغ را به امام بستند چون محال است فردی در آن واحد در چند جا باشد (ر.ک؛ برقعی، بی‌تا: ۲۲) این کتاب را آیت‌الله میلانی از کتب ضلال معرفی می‌کند (ر.ک؛ برقعی د، بی‌تا: ۴۵).

کتاب «خرافات و فواید زیارت قبور» از اوست که در آن کتاب گفته: ارواح از دنیا دور و در عالم برزخ هستند و جملات زیارت موافق با کتاب خدا نیست و امامان غیب نمی‌دانند (ر.ک؛ چهاردهی، ۱۳۶۳: ۲۰۰).

زندگی‌نامه وی در کتابی به نام «سوانح ایام» به قلم خودش آورده شده و در آن سعی کرده خود را مظلوم و بی‌اشتباه نشان دهد. به‌طور کلی می‌توان گفت زندگی برقعی به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره‌ای که وی به بررسی و نقد برخی از گرایش‌های غیرمعمول مثل تصوف و ... رفته و آنها را به‌عنوان خرافه و بدعت مورد انکار قرار می‌دهد. دوره دوم، زمانی است که وی برخی از باورهای عامیانه شیعی را مورد تردید قرار می‌دهد و اندک‌اندک به عنوان خرافه از آنها یاد می‌کند. در این دوره است که او می‌کوشد تا نگرشی معتدل از مذهب شیعه ارائه دهد. در مرحله سوم وی پا را فراتر گذاشته، اصل تشیع را مورد انتقاد قرار داده و در نهایت، به وهابیت می‌رسد (ر.ک؛ جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۲۷).

از جمله کتاب‌های او غیر از آن‌هایی که ذکر شد، عقاید امامیه اثنا عشریه، تراجم الرجال، احکام القرآن، بت شکن یا تضادها در کتب مذهبی با عقل، عرضه اخبار اصول بر قرآن، عقل و دین، بررسی احادیث مهدی، تضاد مفاتیح الجنان با

قرآن، قرآن برای همه، دعای ندبه و خرافات آن و غیره است (ر.ک؛ برقعی و، ۱۳۴۰: ۳۵۶).

۳-۳. حیدرعلی قلمداران

قلمداران فرزند محمد اسماعیل، در سال ۱۲۹۲ شمسی، در روستای دیزجان، ۵۵ کیلومتری جاده قم- اراک، از توابع شهرستان قم متولد شد و در روز جمعه ۱۳۶۸/۰۲/۱۵ در سن ۷۶ سالگی از دنیا رفت و سید مصطفی طباطبائی بر او نماز خواند. در سن حدود ۳۰ سالگی به خدمت اداره‌ی فرهنگ قم (آموزش و پرورش) درآمد و با توجه به قدرتی که در نوشتن داشت در برخی از روزنامه‌ها مشغول نوشتن مقالات شد.

از نکات مهم زندگی او، آشنایش با محمد خالصی زاده بود که با توجه به رویکرد اصلاحی وی، قلمداران شیفته آثارش شد و شروع به ترجمه آنها کرد که با ترجمه کتاب «المعارف المحمدیه» آغاز شد و ادامه پیدا کرد و کتاب‌هایی دیگر از خالصی زاده را ترجمه کرد. قلمداران همچنین با برخی شخصیت‌های دیگر نیز آشنایی داشت از جمله: مهندس بازرگان و دکتر علی شریعتی.

«شاهراه اتحاد» از جمله کتاب‌های اوست که در آن سعی کرده معنای حدیث غدیر را از اولای در تصرف به معنای حبّ و دوستی کاهش دهد. همچنین ادعا می‌کند امامت ائمه به وسیله نص از طرف خدا و رسول خدا نیست (ر.ک؛ قلمداران د، بی تا: ۱۶۵) او همچنین در کتاب دیگرش در مورد خمس سعی کرده طوری بنویسد که با مسایل فقهی که میان شیعیان کنونی رواج دارد سازگاری نداشته باشد.

کتاب «حکومت در اسلام» نیز از اوست که ادعا شده این کتاب توسط آقای منتظری در اواخر دهه ۴۰ در نجف آباد تدریس می‌شده است. وی انگیزه تألیف این کتاب را الهامی غیبی می‌داند^۲ (ر.ک؛ یادی از یار، ۱۳۸۰: ۱۲).

برخی آثار دیگر او عبارت است از: ترجمه *احیاء الشریعه*، ترجمه *الاسلام سبیل السعاده و السلام*، *ارمغان آسمان*، ترجمه *ارمغان الهی*، ترجمه *وصیت نامه آقای خالصی زاده*، *زیارت و زیارتنامه*، *راه نجات از شر غلات و سنت رسول از عترت رسول (ص)*.

۳-۴. سید مصطفی طباطبائی

طباطبائی در سال ۱۳۱۴ شمسی بدنیا آمد و در دوران نوجوانی وارد حوزه علمیه شد ولی هرگز لباس روحانیت برتن نکرد و همیشه دنبال پاسخ سؤالاتش بود. او از جمله افرادی است که متهم به داشتن تفکر سلفی در کشور ماست. طباطبائی از دوستان برقی و قلمداران بوده است به طوری که قلمداران قبل از مرگ سرنوشت کتاب‌هایش را به او واگذار کرد و او بر بدن قلمداران نماز خواند (ر.ک؛ یادى از یار، ۱۳۸۰: ۱۵).

برقی در مورد طباطبائی می‌گوید:

«سید مصطفی دانشمند و محققى فاضل و از ساکنین شمیران و نواده آیت الله العظمی میرزا احمد آشتیانی است و خود را از دوستداران و پیروان حقیقی علی (ع) می‌داند» (ر.ک؛ برقی د، بی تا: ۳۳).

طباطبائی مانند بسیاری دیگر از افراد این چنینی، امامت را به عنوان یک اصل الهی نپذیرفته و تنها بر آنچه که به صراحت از قرآن می‌فهمد تکیه می‌کند (ر.ک؛ جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۳۹) همچنین تکیه خاصی بر تشکیل نماز جمعه دارد و مریدانش در آن نماز همچنان شرکت می‌کنند. آخرین نکته در مورد شخصیت او، این سخن در مورد اوست:

در میان مجموعه افرادی که در این کاروان با هشتاد سال سابقه وجود دارند، طباطبائی را می‌توان معقول‌تر دانست و در عین حال باید تأکید کرد وی از برخی از اساسی‌ترین آموزه‌های شیعی از جمله مباحث امامت

که تفاوت و مرز اساسی میان شیعه و سنی است دور شده است (ر.ک؛ جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۴۰).

برخی از آثار او عبارتند از: خیانت در گزارش تاریخ، شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، نقد خاورشناسان، ماجرای باب و بهاء، متفکرین اسلامی در برابر منطق یونانی، راهی به سوی وحدت اسلامی، نقد کتب حدیث، پیوند دین و حکومت، قرآن بدون حدیث هم قابل فهم است، دین ستیزی نافرجام و کتاب حل اختلاف بین شیعه و اهل سنت در مسئله امامت.

لازم به ذکر است که علاوه بر افراد ذکر شده، در برخی منابع، افراد دیگری هم ذکر شده اند که به جهت رعایت اختصار فقط نام آن‌ها را ذکر می‌کنیم. نظیر سید اسدالله خرقانی، شیخ محمد خالصی زاده، سید صادق تقوی، میرزا یوسف شعار، محمد جواد غروی اصفهانی و ... (ر.ک؛ جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۲۰-۷۵۴).

۳-۵. برخی ویژگی‌ها و شاخصه‌های این جریان و تقابل آن با اعتقادات شیعیان امامی

قبل از ورود در بحث ابتدا متذکر می‌شویم، در این مقاله بنا بر بیان توصیفی دیدگاه‌های سلفی‌گرایان ایران و تقابل آن با اعتقادات شیعیان است. بنابراین نقد و بررسی دیدگاه‌ها و اعتقادات، صورت نمی‌گیرد.

۴. بازگشت به صدر اسلام

اولین ویژگی که برای این جریان می‌توان بیان کرد، دعوت به بازگشت به صدر اسلام است. آنها برای این که مسلمانان به عظمت اولیه خود برسند، اعتقاد دارند باید به صدر اسلام رجوع کنیم. دلیل این رجوع را کامل و بی‌عیب بودن ذاتی اسلام می‌دانند و معتقدند در صدر اسلام از این مصیبت‌های فعلی مسلمانان که توسط دشمنان اسلام بر آنان وارد گشته، خبری نبود. بازگشت به صدر اسلام، از مهم‌ترین ویژگی‌های سلفی‌ها است و تمامی آنان به آن پایبند هستند و همان‌طور که

در معنای واژه سلفیه چه از جهت لغت و چه از جهت اصطلاح نشان دادیم، بازگشت به گذشته و صدر اسلام در معنای سلفیه لحاظ شده است.

از منظر شیعیان امامی، بازگشت به قرآن و سلف صالح، شایسته و در برخی موارد ضروری است زیرا قرآن کتاب خدا و سلف صالح، نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا بوده‌اند. اما سلفی‌گرایان ایران در بازگشت به قرآن تا جایی پیش رفته‌اند که هر دلیلی که در ظاهر مخالف قرآن است را بی‌ارزش قلمداد کرده‌اند. نتیجه قرآن‌گرایی آنان، عدم اعتماد به روایات و کنار گذاشتن آن است مثلاً در دو مورد فقهی، قائل به وجوب نماز جمعه و وجوب خمس فقط در غنائم جنگی شده‌اند (ر.ک؛ جعفریان الف، ۱۳۸۵: ۷۰۵) و یا قائل به همه فهم‌بودن همه قرآن، بدون مراجعه به تفسیر و روایات هستند (ر.ک؛ برقی ز، بی‌تا: ۶).

همچنین در ادعای بازگشت به سلف صالح آنان نیز نکات مبهمی وجود دارد؛ از جمله این که ایشان باید ثابت کنند در برخورد با سلف، گزینشی عمل نکرده و در استناد به سخن ایشان تنها به مطالب موافق نظر خود اکتفا نکرده‌اند. علاوه بر این سلفی که مراد آنان از سلف صالح است باید با میزان سنت پیامبر ارزیابی شوند و با توجه به این که کتاب‌های صحابه و به‌طور کلی سلف در قرون بعدی منعکس شده‌است از کجا معلوم، آن چه سلفیان می‌گویند همان چیزی است که سلف به آن معتقد بوده‌است (ر.ک؛ جعفریان ج، ۱۳۶۹: ۴۱).

۵. دعوت به اتحاد

از ویژگی‌های مهم و بارز این جریان، دعوت به وحدت مسلمین است. اتحاد بنا بر نظر آنان، از علل پیشرفت مسلمانان صدر اسلام است و برای برگشتن به آن وضعیت چاره‌ای جز وحدت و یکپارچگی نیست:

هر ملت و جمعیتی که در زندگی در مجاورت و معاشرت یکدیگرند به اتحاد و اتفاق بیشتر نیازمندند و برکات اتحاد و فضائل اتفاق چیزی نیست که

احتیاج به گفتن و نوشتن داشته باشد زیرا ادنی شعوری می‌تواند به حسن ختام و نیکی انجام آن حکم نماید (قلمداران د، بی تا: مقدمه أ).

دعوت به اتحاد جزء مبانی اصلی شیعیان نیز است اما این به منزله دست کشیدن از اعتقادات و باورهای صحیح ایشان نیست. سلفی‌گرایان به بهانه اتحاد، بسیاری از عقائد شیعه را نادرست و دلیل بر جدایی و تفرقه خواندند. بنابراین می‌توان گفت یکی از عوامل مبارزه آنان با عقائد شیعه، همین مسئله دعوت به اتحاد است.

۶. خرافات خواندن برخی از عقائد شیعیان

ویژگی دیگر این جریان، شک و شبهه و رد کردن بسیاری از عقائد شیعیان و نام خرافات نهادن بر آنهاست. در تأیید این ویژگی کافی است به این مطلب توجه کنید:

باید در تفکیک خرافات از مذهب هرچه زودتر اقدام نمود، باید در جلوگیری از این خطر بزرگ و مرض مهلکی که اسلام با مایه سعادت و نیک‌بختی ما را کاملاً تهدید می‌کند با نهایت جدیت کوشش کرد، باید بر ضد این دشمن خانمان برانداز جنگ نمود، باید به حیات این جرثومه فساد که در رگ و ریشه افراد جامعه ما رسوخ پیدا کرده و ما را بطرف زوال و نیستی سوق می‌دهد خاتمه داد، باید این خانه مذلت و تیره بختی را آتش زد، باید این شجره خبیثه را از ریشه در آورد، و بالاجمال هر طوری هست، باید دین مقدس اسلام را که یکتا وسیله تأمین سعادت و سلامت نشأتین است، از لوٹ کلیه خرافات پاک نمود (ر.ک؛ تنکابنی، بی تا: مقدمه ح).

به عقیده آنها این دسته از عقائد، یعنی همان عقائد نادرست، ناشی از روایات ضعیف و مجعوله هستند که توسط بسیاری افراد که خود را عالم دین می‌نامیدند

منتشر شدند:

متأسفانه پس از گذشت یک دو قرن، اخباری به نام دین پیدا شد و اشخاصی به نام محدث یا مفسر ظهور کردند و مطالبی از قول پیامبر (ص) یا از قول بزرگان اسلام آوردند و مردم به سوی ایشان جلب شدند، کم‌کم علما یا در واقع عالم‌نمایی پیدا شدند که با اخبار و احادیث خود موجب اختلاف و تفرقه شدند (ر.ک؛ برقعی ه، بی تا: ۱).

در ادامه این مطلب نویسنده، بیان می‌کند که علت نوشتن کتابش (عرضه اخبار اصول بر قرآن) به این جهت بوده که نشان دهد اختلافات مذهبی در درجه اول ناشی از همین اخبار مجعوله است و در کتاب‌هایی که به قولی حجیت دینی دارند تبیین شده‌اند. او در همین کتاب سعی کرده تا حجیت کتاب «الکافی» را زیر سؤال ببرد و اشکالاتی را بر آن وارد می‌کند از جمله این کتاب در بسیاری از موارد مغایر با قرآن کریم است و برخی مطالب آن با قواعد عقلی نیز موافق نیست (ر.ک؛ برقعی ه، بی تا، ص ب) و همچنین احادیث پیامبر اکرم (ص) در آن بسیار کم است و احادیثی که در آن بکار رفته از نظر سند و متن، حتی به قول رجال شیعه اشکال دارند (ر.ک؛ برقعی ه، بی تا: ۳۳).

لازم به ذکر است طرفداران جریان سلفی‌گری در کشور ما، در حقیقت به روی نقاط تمایز تشیع و اهل سنت متمرکز شده‌اند و عقاید اساسی شیعیان مانند اصل امامت و برخی ویژگی‌های امامت، اهمیت زیارت، شفاعت و رجعت را مورد نقد و انکار قرار داده‌اند:

الف. امامت

مهم‌ترین اعتقاد شیعیان نسبت به اهل سنت، مسئله امامت است که مورد توجه سلفیان بوده و هست و غالب دیدگاه‌های آنان در این زمینه، برخلاف معیارهای شیعیان امامی است. به طور مثال یکی از انتقاداتشان، مربوط به حصر امامان معصوم در عدد دوازده و فلسفه غیبت امام زمان (عج) و چگونگی جمع آن با قاعده لطف است. از دیدگاه آنان می‌توان چند اشکال در این زمینه مطرح کرد:

یکی اینکه وقتی عوامل ضرورت دهنده به نصب امام معصوم، همیشگی هستند و هیچگاه از بین نمی‌روند، حصر تعداد امامان معصوم در عدد دوازده چگونه با حکمت الهی سازگار می‌افتد؟ و دیگری اینکه با توجه به استدلال شیعیان، غیبت امام دوازدهم به هیچ وجه قابل توجیه نخواهد بود (ر.ک؛ نکویی، ۱۳۸۰: ۲۱).

آنان همچنین درباره صرف وجود امام و لطف بودن آن، تردیدهایی مطرح کرده‌اند.

اما امامیه برای دوازده نفر بودن امامان خود دلایل پُر شماری ذکر کرده که روایات صحیح، مهم‌ترین آن‌هاست (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۸۵: ۹۱-۱۰۰) همچنین فوائد مهمی برای وجود امام بیان کرده‌اند که می‌تواند پاسخگوی غیبت و عدم ظهور امام باشد؛ از جمله واسطه فیض بودن امامان، مدیون بودن مردم در اصل خلقت‌شان به وجود امام، مانع فروپاشی عالم، علت جاری شدن رحمت الهی، سبب اجابت دعاها، دلیل امان بخشی به مردم، سبب رسیدن رزق و روزی، باعث دفع بلاها و... (ر.ک؛ ابن بابویه الف، ۱۳۷۶: ۱۸۶؛ ابن بابویه ب، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۶۲ و ج ۲: ۵۶؛ ابن نعمان الف، ۱۴۱۳: ۲۲۴؛ کلینی، ج ۱: ۵۳۴).

سلفی‌گرایان درباره امامت حضرت امیرالمومنین (ع) نیز موافق با شیعیان امامی نیستند؛ به طور مثال شأن نزول آیه شریفه ولایت را بر خلاف دیدگاه داشمندان امامیه (ر.ک؛ امینی، ۱۴۱۶ق: ۳، صص ۲۳۰-۲۲۰)، حضرت امیرالمؤمنین (ع) نمی‌دانند و در نقد آن می‌نویسند: «داستان انگشتر دادن حضرت علی (ع) در نماز، یک داستان بدون سند و مدرک است و آثار جعل در آن نمایان است» (نکویی، ۱۳۸۰: ۵۳).

موضوع مهدویت و امامت امام دوازدهم (ع) نیز مورد نقد و تردید سلفی‌گرایان قرار گرفته است:

باید تحقیق کرد مسئله مهدی و یا دوازده امامی آیا دلیلی از عقل و یا از کتاب آسمانی دارد یا خیر. بلکه ضد عقل و ضد کتاب آسمانی است، و در

کتاب آسمانی یعنی قرآن ... آیاتی است که دلالت دارد بر کذب ادعای مهدویت، چنانی که مدعیان آن می‌گویند (ر.ک؛ برقی الف، بی تا: ۳۸).

آنان همچنین آیاتی از قرآن کریم را دلیل بر عدم مهدویت ذکر کرده‌اند؛ از جمله آیه شریفه ﴿وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ أَبَدًا﴾ (ممتحنه / ۴) که ظهور بر دشمنی مسلمانان و یهود تا ابد دارد در حالی که بر اساس ادعای شیعیان، با ظهور امام زمان (عج) همگان با یکدیگر صلح و صفا پیدا می‌کنند. (ر.ک؛ برقی الف، بی تا: ۴۸) این در حالی است که شیعیان امامی، مهدویت و امامت امام دوازدهم (عج) را جزء اعتقادات ضروری می‌دانند (ر.ک؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق: ۹۵) و به شبهات قرآنی آنان پاسخ‌های متعددی داده‌اند (ر.ک؛ مکارم، ۱۳۸۵: ۱۹؛ حسینی، ۱۳۹۸: ۹-۱۴).

عصمت نیز از موضوعات مهم اختلافی میان امامیه و سلفی‌گرایان است. شیعیان، ائمه، را معصوم می‌دانند به این معنا که پیامبر (ص) و سایر ائمه (ع) از هرگونه خطا و اشتباه در سخن و عمل مصون هستند؛ اما سلفی‌گرایان ایران این اعتقاد را نمی‌پذیرند و با شبهه پراکنی تلاش می‌کنند آن را نادرست نشان دهند.

ب. زیارت قبور

از جمله اعتقاداتی که با خواست و روش سلفی‌ها مطابقت نمی‌کند، زیارت قبور است. آن‌ها این مسئله را نادرست می‌خوانند و برخی از آنان اساساً با زیارت و توسل کردن مخالفند، (ر.ک؛ عبداللهی، بی تا: ۸) دلایلی هم که می‌آورند بیشتر روایات و مطالب تاریخی ضعیف است. از جمله روایاتی که مورد استنادشان قرار می‌گیرد روایت عبدالرزاق است: «عبدالرزاق عن معمر عن قتاده: أن رسول الله قال: «مَنْ زَارَ الْقُبُورَ فَلَيْسَ مِنْنَا، رَسُولُ خُدا فرموده: هر که قبرها را زیارت کند از ما نیست» (قلمداران ج، بی تا: ۷).

قلمداران در تقبیح شمردن زیارت قبور، ادعا می‌کنند: دلایل عقلی بر این مسئله وجود دارد اما تنها چیزی که به عنوان دلیل عقلی بیان کرده، این ادعاست

که هیچ عاقلی زیارت قبور را امری ممدوح و لازم نمی‌داند. از جهت تاریخی نیز وی تلاش کرده، فلسفه زیارت کردن قبور را به چالش بکشد و ادعا کرده که در ادیان و مذاهب الهی قبل از اسلام به زیارت قبور اشاره‌ای نشده‌است. از همه عجیب‌تر این که به باور وی پس از گذشت نزدیک به یک قرن از رحلت پیغمبر (ص)، کسی از اصحاب و تابعین آن جناب قبر مطهر ایشان را زیارت نکردند (ر.ک؛ قلمداران ج، بی تا: ۱۶) و همچنین مخفی ماندن قبر حضرت فاطمه زهرا (س) و سفارش حضرت علی (ع) بر مخفی بودن قبر خود آن حضرت را، دلیل بر ادعای خود در این بحث می‌داند (ر.ک؛ قلمداران، بی تا الف: ۱۴) سلفی‌گرایان ایران، در رد نظر مخالفان خود، از تقبیح بزرگانی چون صاحب کامل الزیارات نیز دست نکشیده‌اند و او را کاسب ساده و خوش باور معرفی کرده‌اند (ر.ک؛ قلمداران ج، بی تا: ۲۰۷).

همچنین آنها ساختن حرم و ضریح را حتی بر ائمه، کاری ناشایست و بدعت معرفی می‌کنند:

از بدعت‌های در نجف، ضریح ابوتراب است که از نقره و درب آن طلا و مرصع به جواهر است و گنبدی از طلا دارد... از بدعت‌های دیگر در نجف، درهم‌ها و دینارهایی است که توسط زائرین داخل ضریح می‌افتد و خادم هر هفته درب ضریح را می‌گشاید و مقداری از دینارها را صرف شهوت و بقیه را در بانکی یا در گوشه‌ای ذخیره می‌کند (ر.ک؛ خالصی، ۱۳۴۴: صص ۱۰۹ و ۱۱۶).

در مقابل این نظر، دیدگاه شیعیان امامی وجود دارد که زیارت قبر رسول خدا (ص) را واجب و در میان مسلمانان اجماعی می‌دانند و انجام حج بدون زیارت حضرت رسول (ص) را بی ادبی به حضرت و سبب نقصان حج می‌دانند (ر.ک؛ شیخ مفید ب، ۱۴۱۳؛ صص ۱۳۰-۱۳۱) آنان درباره جواز زیارت قبور به روایات فراوانی تمسک می‌جویند (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۶۵: صص ۲۲۸-۲۳۰) و معتقدند زیارت قبور ائمه شامل یکی از موارد استحباب غسل می‌شود (ر.ک؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: صص

۳۸۷-۳۸۸) و فضیلت فراوانی دارد مثلاً باعث بهشتی شدن و بخشایش گناهان می‌گردد (ر.ک؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق: ۱، ۲۹۱) همچنین ساختن بناء و زیارتگاه را برای ائمه: سیره‌ای عادی بین مردم می‌دانند که حتی قرآن کریم نیز از این سیره نسبت به اصحاب کهف، ممانعتی نکرده است (ر.ک؛ امین، ۱۳۷۸: صص ۵۱۶-۵۶۶).

ج. شفاعت

مسئله شفاعت نیز از اعتقاداتی است که مورد انتقاد سلفی‌گرایان واقع شده است: مسئله شفاعت که در امت اسلام عموماً و در مذهب شیعه خصوصاً بشرحی که رایج است هیچ مایه‌ای از عقل و پایه‌ای از شرع ندارد و یقیناً بدین صورت از امم و ملل منسوخه و باطله ادیان قبل از اسلام داخل شده است و یا دشمنان اسلام جعل کرده‌اند (ر.ک؛ قلمداران ب، ۱۳۵۹: ۷۰).

آنان یکی از دلایل گسترش این عقیده را دور کردن مسلمانان از قرآن می‌دانند (ر.ک؛ قلمداران، ۱۳۵۹: ۷۱) و معتقدند اگر شفاعت به معنای سؤال بعضی صالحین از خداوند برای گذشتن از عقاب گناهکاران و مورد عفو قرار دادن معصیت کاران باشد، همان شرکی است که مشرکین قائل بودند (ر.ک؛ سنگلجی، ۱۳۲۰: ۱۱۴) یکی از سلفی‌گراها احادیثی را که در اثبات شفاعت استفاده شده، از جهت اعتبار و صحت رد می‌کند و آیات قرآن در بحث شفاعت را به جهت رد و دفع عقائد جاهلانه‌ای می‌داند که قبل از اسلام در بین مردم مخصوصاً بت‌پرستان جاهلیت شایع بوده؛ چون آنها به نوعی اعتقاد ارباب انواعی اعتقاد داشتند مثل خدایان باد و باران و جنگ و صلح و ... و این خدایان در پست مخصوص خود دارای حکومت و استقلال و عزت و احترام بودند و می‌توانستند از خدای بزرگ بخواهند که نفعی را به عبدشان بدهد یا ضرری را از او دفع کند. وی آیات ناظر به شفاعت را منحصر در شفاعت دنیوی دانسته، معتقد است به دلیل آیه شریفه ﴿يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهٖ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ (بقره/ ۲۵۴) در قیامت شفاعتی وجود ندارد (ر.ک؛ قلمداران ب، ۱۳۵۹: ۷۰) در دیدگاهی دیگر هرگونه شفاعت نفی شده

است: «به انبیاء و اولیاء اجازه شفاعت برای کسی داده نشده و هیچ آیه‌ای چنین صراحت ندارد» (چهاردهی، ۱۳۶۳: ۲۰۲).

این باور سلفی گرایان، نقطه مقابل دیدگاه شیعیان امامی و حتی برخی متکلمان برجسته اهل سنت است که به ثابت بودن شفاعت اذعان کرده‌اند (ر.ک؛ ایجی، بی تا: ۳۸۰؛ جرجانی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۳۱۲) برخی از عبارات بزرگان امامیه بر مسئله شفاعت عبارتست از:

الف. شیخ مفید: امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام (ص) و ائمه: در روز قیامت، مرتکبان گناه کبیره را شفاعت خواهند کرد و بر اثر شفاعت ایشان، گروه زیادی از شیعیان نجات پیدا می کنند (ر.ک؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۷).

ب. شیخ طوسی: آیه شریفه ﴿لَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ﴾ مربوط به کفار است و پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار: و بسیاری از مؤمنان، گنه کاران با ایمان را شفاعت خواهند کرد و سبب نجات ایشان خواهند شد (ر.ک؛ شیخ طوسی، بی تا: ۱، صص ۲۱۳ و ۲۱۴).

ج. خواجه نصیر الدین طوسی: اعتقاد به شفاعت اجماعی است چه به منظور افزایش پاداش و چه برای اسقاط کیفر. علامه حلی در ادامه قول خواجه نصیر الدین، آیه شریفه ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْمُودًا﴾ (اسراء/ ۷۹) را به عنوان دلیل بر شفاعت رسول خدا (ص) ذکر می کند (ر.ک؛ علامه حلی ب، ۱۴۱۳ق: ۴۱۶).

د. رجعت

آخرین عنوانی که در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد بحث رجعت است. از جمله کتاب‌هایی که سلفی گرایان ایران در رد آن نوشته‌اند، کتاب/اسلام و رجعت^۳ است. نویسنده این کتاب، ادعا کرده منشأ این اعتقاد از یهود گرفته شده:

در اسلام اصلاً اسمی از مسئله رجعت در بین نبود و بلکه این عقیده تقریباً مخالف با نصوص قرآن است، تا اینکه عبدالله بن سبای یهودی این قضیه را در اسلام منتشر نموده، سپس پایه و اساس مذهب فرقه

(سبائیه) و دیگر فرق غلات فرار گرفت (ر.ک؛ فرید تنکابنی، بی‌تا: ۸۷)؛ و در ادامه، رجعت و برگشت به دنیا را حرکت قهقرائی و خروج از فعلیت به قوه که امری عادتاً محال است دانسته است (ر.ک؛ فرید تنکابنی، بی‌تا: ۱۱۰) اما این سخن او نمی‌تواند دلیلی بر عدم امکان رجعت تلقی شود و راه را برای امکان وقوعی رجعت نمی‌بندد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۱۰۷).

از نظر وی تنها دلیل مدعیان رجعت، مجموعه‌ای از روایات و احادیث است که نه تنها متواتر نیستند بلکه تقریباً همه آن‌ها ضعیف هستند (ر.ک؛ فرید تنکابنی، بی‌تا: ۱۱۰) و حتی برخی آیات قرآن را دال بر عدم رجعت می‌داند؛ از جمله این آیه شریفه ﴿وَحَرَامٌ عَلٰی قَرِیْبَةٍ اَهْلِكُنَّهَا اِنَّهُمْ لَمَّا یَرْجِعُونَ حَتّٰی اِذَا فُتِحَتْ یَاْجُوجُ وَمَآجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُوْنَ﴾ (انبیاء/ ۹۵) (ر.ک؛ فرید تنکابنی، بی‌تا: ۲۰۷).

در مقابل دیدگاه سلفی‌گرایان، شیعیان امامیه هر چند رجعت را از ضروریات به شمار نمی‌آورند (ر.ک؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۸: صص ۱۰۰ و ۱۰۱) ولی نگاه انتقادآمیز سلفی‌گرایان به این اعتقاد را نیز نمی‌پذیرند و پاسخ‌های متعدد به شبهات سلفی‌گرایان داده‌اند (ر.ک؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵۳: صص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ عسکری، ۱۳۶۵، ۳: صص ۱۱-۲۰۲؛ شهمیری، ۱۳۸۶: ۲۰۲؛ رضوانی، ۱۳۷۸: ۶۶۸). برای آشنایی با دیدگاه‌های دانشمندان امامیه، برخی دیدگاه‌ها را نقل می‌کنیم:

شیخ صدوق: ایشان این اعتقاد را حق معرفی می‌کند و سپس آیات متعددی از قرآن کریم را برای رجعت ذکر می‌کند؛ از جمله: ﴿اَلَمْ تَرَ اِلٰی الَّذِیْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِیَارِهِمْ وَهُمْ اَلُوْفٌ حٰذِرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُتُوْا ثُمَّ اَحْیَاهُمْ﴾ (بقره/ ۲۴۳) (ر.ک؛ صدوق ج، ۱۴۱۴ق: ۶۰).

شیخ مفید: در پاسخ به سؤال از رجعت، می‌گوید: خداوند قبل از روز قیامت، گروهی از امت پیامبر (ص) را بر می‌گرداند و این یکی از ویژگی‌های مذهب

آل محمد (ص) است. ایشان سپس به برخی شبهات در این زمینه پاسخ می‌دهند (ر.ک؛ مفید ج، ۱۴۱۳ق: صص ۳۲-۳۷).

سید مرتضی: از منظر شیعه امامیه، خداوند موقع ظهور امام زمان (عج)، گروهی از مؤمنان را بر می‌گرداند تا از دولت ایشان بهره برده و به نصرت و یاری ایشان نائل آیند و همچنین گروهی از دشمنان را بر می‌گرداند تا از آنان انتقام گرفته شود (ر.ک؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۲۵).

نتیجه

در صد ساله اخیر کشور ایران، جریانی با گرایش‌های سلفی شکل گرفت. این جریان در واقع واکنشی به شرایط بد اقتصادی و عقب افتادگی مردم بود و متأثر از جریان‌های سلفی که در جهان اسلام پیشرفت زیادی کرده بودند، قرار گرفت. دستگاه‌های سیاسی و اجرایی کشور نیز که تحت نفوذ غرب بودند به مدد این جریان آمدند تا به نوعی با تفکرات این جریان در مخالف با بسیاری از اعتقادات شیعیان و روحانیت و مرجعیت، همراهی کنند. مهم‌ترین افراد این جریان عبارتند از: شریعت سنگلجی، سید ابوالفضل برقی، حیدرعلی قلمداران و سید مصطفی طباطبائی.

ویژگی بارز این جریان، تقابل آنان با اعتقادات شیعیان امامی و خرافه‌نمیدن بسیاری از اعتقادات آنان بود؛ البته سلفی‌گرایان ایران ابتدا شعارهای بازگشت به صدر اسلام و لزوم وحدت مسلمین را که موافق با اعتقادات شیعیان امامیه بود، مطرح کردند و سپس رفته رفته باورهای خاص خودشان را آشکار کردند. دیدگاه سلفی‌گرایان ایران درباره موضوع امامت و مسائل آن، بسیار مشابه اهل سنت است و از این جهت تفاوت جدی با دیدگاه‌های شیعیان امامی دارد. آنان همچنین درباره زیارت قبور، شفاعت، توسل و رجعت با تضعیف و نادرست خواندن احادیث شیعه و طرح دلایل عقلی و نقلی ضعیف و سست، درصدد

مقابله با این اعتقادات شیعیان امامی که برخاسته از دیدگاه بزرگان خود نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی بود برآمدند.

پی‌نوشت

۱. در این مورد باید متذکر شویم که نویسنده تفسیر المنار، رشید رضا است.
۲. دلیل نوشتن این کتاب را مستند به این خواب می‌داند: در شب دوشنبه ۲۷ محرم الحرام سال ۱۳۴۳ شمسی خواب دیدم که با چند نفر در صحرای کربلا هستیم و چنین می‌نمود که وجود سید شهیدان و سرور آزادگان حسین از دنیا رفته و جنازه شریف ایشان در زمین برجای مانده و من باید ایشان را غسل دهم و ظاهراً کسانی هم با من همکاری خواهند کرد، من خود را آماده کردم و لنگی پیچیدم و خواستم وضو بگیرم که از خواب بیدار شدم و تعبیر خواب را چنین نمودم که من با نوشتن این رساله شریف و آثار دیگر، چهره حقیقی و نورانی دین مبین اسلام را از گردهای اوهام و خرافات خواهم شست و پیکر مقدس اسلام را آن‌گونه که هست برای مردم نمایان خواهم کرد.
۳. این کتاب با نام عبد الوهاب فرید تنکابنی است ولی نورالدین چهاردهی احتمال نوشته شدن این کتاب را توسط تنکابنی ضعیف می‌داند و می‌نویسد این کتاب احتمالاً همان کتاب اسلام و رجعت معروف سنگلجی است. رجوع کنید به نورالدین چهاردهی، وهابیت و ریشه‌های آن، ۱۷۵.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آل کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۶۸). *اصل الشیعه و اصولها*. قم: دار القرآن الکریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الامالی*. چاپ ششم. تهران: کتابچی.
- ————. (۱۳۷۸ ق). *عیون اخبار الرضا*. تهران: نشر جهان.
- ————. (۱۴۱۴ ق). *الاعتقادات*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن نعمان، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). *الاختصاص*. قم: المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
- ————. (۱۳۷۲). *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*. تحقیق: مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران.
- ————. (۱۴۱۳ ق). *المسائل السرویة*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- الامین، شریف یحیی. (۱۳۷۸). *فرهنگنامه فرقه های اسلامی*. ترجمه محمد رضا موحدی. تهران: باز.
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۱۶ ق). *الغدیر فی الكتاب و السنه و الادب*. قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- بداشتی، علی الله. (۱۳۸۶). شناخت سلفیه. فصل نامه *میقات حج*. شماره ۶۲.
- برقی، سید ابوالفضل. (بی تا). *بررسی علمی در احادیث مهدی*. بی جا: بی نا.
- ————. (بی تا). *خرافات وفور در زیارت قبور*. بی جا: بی نا.
- ————. (بی تا). *درسی از ولایت*. بی جا: چاپ اتحاد.
- ————. (بی تا). *سوانح ایام*. بی جا: بی نا.

- (بی‌تا). *عرضه اخبار اصول بر قرآن*، بی‌جا: بی‌نا، تحریر دوم.
- (۱۳۴۰). *عقل و دین*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی ۱۳۴۰.
- (بی‌تا). *قرآن برای همه*، بی‌جا: بی‌نا.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۳۲۵ق). *شرح مواقف*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۵). *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران*، قم: اعتماد، ششم.
- (۱۳۸۲). *سید اسدالله خرقانی روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۳۶۹). *مروری بر زمینه‌های فکری التقاط جدید در ایران*. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۳). *وهابیت و ریشه‌های آن*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فتحی.
- حسینی، سید مصطفی. (۱۳۹۸). نقد و بررسی جالش‌های مهم اصل مهدویت از منظر سلفی‌گرایان ایران. *پژوهش‌های مهدوی*. شماره ۳۰.
- حمد، حسین علی. (۱۴۱۹ق). *قاموس المذاهب و الادیان*، بیجا: دارالجلیل.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۹ق). *الالافین*. قم: هجرت.
- (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- خالصی، محمد. (۱۳۴۴). *آیا اینان مسلمانند؟*. تهران: حسنعلی حدادی.
- خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). *کشف الاسرار*، بی‌جا: انتشارات محمد.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۷۸). *سلفی‌گری و پاسخ به شبهات*. قم: مسجد مقدس جمکران.
- رمضان بوطی، محمد سعید. (۱۹۸۸). *السلفیه مرحله زمینه*. دمشق: دارالفکر.

- سنگلجی، شریعت. (۱۳۲۰). *توحید عبادت*. بی‌جا: چاپخانه تابان.
- شریف مرتضی، علی بن حسین. *وسائل*. (۱۴۰۵ق)، قم: دارالقرآن الکریم.
- شهمیری، حسین. (۱۳۸۶). *رجعت*. قم: دفتر نشر معارف.
- صاحب‌الزمانی، ناصرالدین. (۱۳۴۸)، *دیباچه‌ای بر رهبری*. بی‌جا: عطایی.
- طاهری خرم‌آبادی، سید حسن. (۱۳۸۵). *شفاعت*. قم: موسسه بوستان کتاب.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳). *المیزان*، بیروت: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- طباطبائی، سید مصطفی. (۱۳۵۷). *شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر*. بی‌جا: انتشارات قلم.
- طبری، احسان. (۱۳۶۰). *ایران در دو سده واپسین*. تهران: انتشارات حزب توده ایران.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۸۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: چاپخانه طراوت.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۵ق). *کتاب الغیبه*. نجف: مکتبه الصادق.
- ————. (۱۴۰۷ق). *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*. بیروت: دارالاضواء.
- ————. (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، سید مرتضی. (۱۳۶۵). *عبدالله بن سبأ*. بی‌جا: مجمع علمی اسلامی.
- عضدالدین ایجی، عبد الرحمن. (بی‌تا). *المواقف فی علم الکلام*، بیروت: عالم‌الکتب.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۵ق). *کتاب العین*. قم: مؤسسه دارالهجره.
- فرید تنکابنی، عبدالوهاب. (بی‌تا). *اسلام و رجعت*. تهران: چاپخانه دانش.
- قلمداران، حیدر علی. (۱۳۳۹). *ارمغان آسمان*. قم: چاپخانه قم.

- ————— . (۱۳۵۹). *راه نجات از شر غلات بحث شفاعت*. بی جا: از سلسله نشرات حقایق عریان.
- ————— . (بی تا). *زیارت و زیارتنامه*. بی جا: بی نا.
- ————— . (بی تا). *شاهراه اتحاد*. بی جا: بی نا.
- کثیری، سید محمد. (۱۴۱۸ ق). *السلفیه بین اهل السنه و الامامیه*. بیروت: الغدیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- م- عبداللهی. (بی تا). *اسلام ناب*. بی جا: چاپ قلم.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر*. قم: انتشارات صدرا.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). *اوائیل المقالات فی المذاهب و المختارات*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- ————— . (۱۴۱۳ ق). *الفصول المختاره*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید. قم.
- مکارم، ناصر. (۱۳۸۵). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نامشخص. (۱۳۸۰). *یادی از یار*. بی جا: بی نا.
- نکویی، حجت الله. (۱۳۸۰). *تنوری امامت در ترازوی نقد*. قم: بی نا.